

تاسیس حوزه‌ها در جهان اسلام

بعد از غیبت کبری، فقها مرجعیت دینی و قضایی به دست آوردند. در آن زمان، به علت پراکنده بودن شیعیان در عراق، حجاز، ایران، مصر، مغرب و قسمت‌هایی از شام، فقهای محلی، محل رجوع مردم بودند. به علت نبودن وسایل پرسرعت حمل و نقل ارتباطات، مرجعیت واحد ممکن نبود.

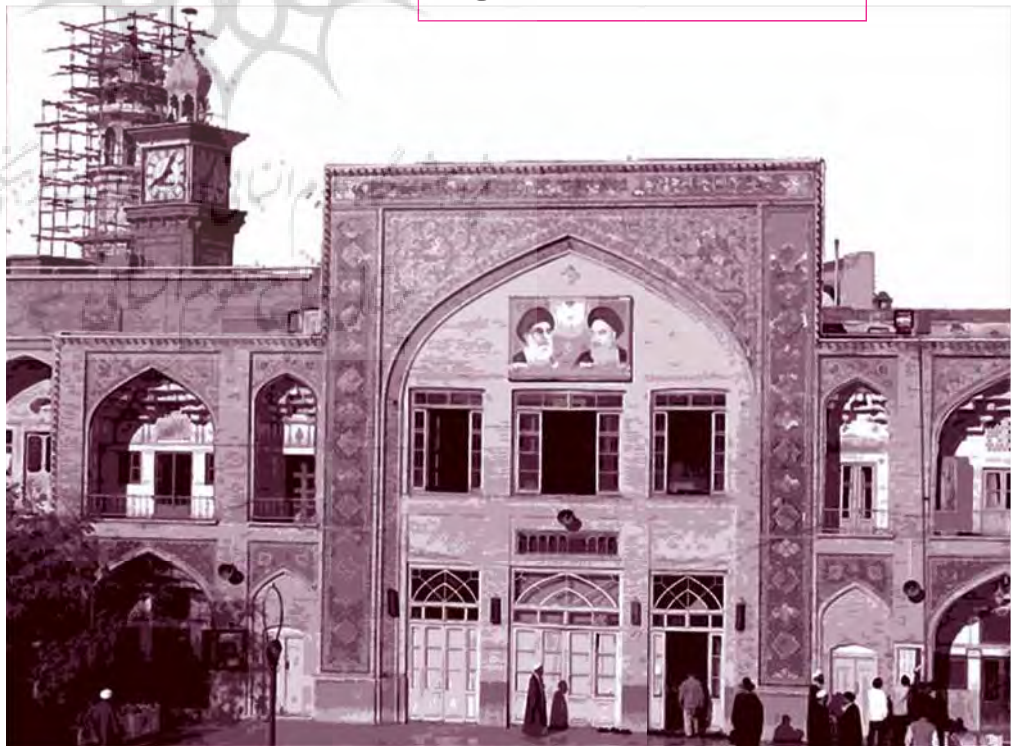
«بغداد به دلیل نزدیکی به سامرا محل تبعید امام علی النقی و امام حسن عسکری (ع) و محل تولد حضرت مهدی (عج) و محل زندگی نواب اربعه و کثرت شیعیان، به زودی مرکز علمی و حوزه فقهی شیعیان شد و فقهای سایر سرزمین‌های اسلامی به آنجا می‌رفتند» (حسینیان، ۳۱۸۲: ۷-۱).

حوزه بغداد را شیخ مفید تاسیس کرد. پس از وی سیدمرتضی و پس از او نیز شیخ طوسی سرپرست حوزه شدند. «حوزه بغداد به دلیل اینکه شیخ مفید صاحب مکتب فقهی و کلامی بود، برای شیعیان و طلاب علوم دینی بلاد شیعه نشین جاذبه‌ای عمیق پیدا کرده بود، خصوصاً در زمان شیخ مفید، علم کلام و اصول فقه در میان دانشمندان اهل تسنن رونقی بسزا یافته بود» (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۳۰).

حوزه علمی بغداد در زمان شیخ طوسی گسترش بسیاری یافت. در این زمان، طغرل سلجوقی با حمله به بغداد و تصرف آن، به آزار و اذیت شیعیان بغداد پرداخت. حتی به خانه شیخ طوسی حمله کردند و وسایل و کتاب‌های وی را به آتش کشیدند. شیخ طوسی بعد از این واقعه از بغداد به نجف رفت و حوزه علمی نجف را تاسیس کرد. بعد از آن، علما و فقها به نجف رفتند و حوزه نجف جانشین حوزه بغداد شد (حسینیان، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

علل و چگونگی تأسیس حوزه علمی قم

عبدالرضا آقایی
دبیر تاریخ. ازنا



حوزه علمی قم

حوزه نجف همواره مورد توجه فقها و علما، و محل پرورش هزاران نفر از آنها بوده است. این حوزه فقط در دوره کوتاه سال‌های ۱۲۹۱ ق تا ۱۳۱۲ ق، با هجرت میرزای شیرازی از نجف به سامرا، مرکزیت خود را از دست داد؛ ولی بعد از میرزای شیرازی، بار دیگر حوزه نجف مرکزیت یافت. در جریان انقلاب مشروطه ایران، مراجع نجف انقلاب را رهبری می‌کردند؛ از جمله **آیت‌الله نائینی** کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله فی لزوم مشروطه» را نوشت و در دفاع از مشروطه و حمله به استبداد نظرات خود را بیان کرد (دوانی، ج ۱، ۱۳۶۰: ۲۲۳).

در جنگ جهانی اول، مبارزه مردم عراق و جنوب ایران علیه انگلیسی‌ها به رهبری مراجع، از نجف هدایت می‌شد. «تنها در شرایط جهانی - حمله ایتالیا به لیبی و وقوع جنگ جهانی اول- و ویژگی‌های اعتقادی و شخصی **سید محمد کاظم یزدی** - مرجع اعلای وقت- که دخالت گسترده در سیاست را قبول نداشتند، کم‌کم نفوذ آنها در ایران کم شد. بعد از جنگ جهانی اول و مرگ **آیت‌الله یزدی**، تلاش دولت انگلیس برای ایجاد حکومت وابسته به خود در عراق - حکومت فیصل - موجب شد که توجه علمای مقیم نجف به اوضاع داخلی عراق معطوف گردد و آنان از توجه به تحولات سیاسی ایران بازماندند» (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۳۰).

بعد از آن، حوزه نجف همچنان مرکزیت خود را حفظ کرد تا اینکه حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی حوزه علمیه قم را تأسیس کرد و سال‌های بعد **آیت‌الله بروجردی** رهبری حوزه تشیع را بر عهده گرفت. در طول تاریخ، حوزه‌های دیگری در جهان اسلام به وجود آمدند که همیشه به مراجع

نجف یا قم چشم دوخته بودند؛ مانند حوزه‌های جبل عامل، کربلا، خراسان، تبریز، اصفهان، تهران و ری. بنابراین می‌توان گفت، شیعه به علت تأکید بر اصل اجتهاد، پیوند دین و سیاست و اعتقاد به اصل امامت و انتظار و ولایت فقیه نسبت به دیگر فرقه‌های اسلامی از تحرک بیشتری برخوردار شد. در این میان، روحانیون آگاه نیز در جریان‌های مختلف سیاسی مانند نهضت تنباکو و نهضت مشروطه، توانستند برای دفاع از دین، مردم را به صحنه سیاست بکشانند. بدین ترتیب، روحانیون به عنوان یکی از اقشار جامعه، از قدرت و نفوذ بالایی برخوردار شدند.

علل و چگونگی تأسیس حوزه علمیه قم

شهر قم از قدیمی‌ترین شهرهای شیعه نشین ایران است و از زمان ائمه مرکز مهمی برای مکتب تشیع بوده است. تا جایی که امام **جعفر صادق (ع)** در قرن دوم هجری برای یاران خود از شهر قم سخن گفته و در مورد مرکزیت قم برای علوم اسلامی گفته بود: «زود باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی گردد و علوم و دانش در آن ناپدید شود... و به شهری که آن را قم گویند ظاهر شود و روشن گردد و معدن اهل علم و فضل شود...» (شریف رازی، ۱۳۵۲: ۳۷-۲۷) و همچنین در روایات معصومان از قم به عنوان «عُش آل محمد» یاد شده است.

در زمان **حجاج بن یوسف ثقفی** گروهی از شیعیان - مشهور به اشعریه - از کوفه به قم مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند. محمد شریف رازی می‌نویسد: «آنها قم را که ابتدا به صورت یک آبادی و از ۱۶ قلعه تشکیل شده بود، به صورت شهر درآوردند و مخالفان خود را بیرون کردند و سپس قم مرکز

حوزه بغداد را شیخ مفید تأسیس کرد. پس

از وی سیدمرتضی و پس از او نیز شیخ

طوسی سرپرست حوزه شدند

به دستور طغرل سلجوقی به خانه شیخ

طوسی حمله کردند و وسایل و کتاب‌های

وی را به آتش کشیدند. شیخ طوسی بعد

از این واقعه از بغداد به نجف رفت و حوزه

علمیه نجف را تأسیس کرد

علم و حدیث شد» (رازی، ۱۳۲۲: ۱۳۰). سپس **عبدالله بن سعد اشعری** که عالم و دانشمند آنها بود اسلام و تشیع را ترویج و تبلیغ کرد. فرزندان او نیز به نشر و تعلیم قرآن و احکام اسلام پرداختند. در نتیجه، گسترش اسلام و تشیع در شهر قم مرهون خدمات این عالم بزرگوار و فرزندان اوست. اولین گام حرکت علمی در قم را نیز او برداشت (فیض، ج ۱، ۱۳۵۰: ۲۲۲).

ابراهیم بن هاشم که از اصحاب امام هشتم است و در محضر عالم بزرگ **یونس بن عبدالرحمن** کسب فیض کرده است، پس از ورود به قم، اولین کسی بود که احادیث کوفیان را در قم نشر داد. او گام بزرگی در تحول و تکامل علما در حوزه قم برداشت و در رشد محیط علمی قم نقش بزرگی ایفا کرد. بنابراین، سابقه تشیع و فرهنگ جعفری در قم به قبل از ورود **حضرت معصومه (س)** به آنجا برمی‌گردد (موجودی ابطحی، ۱۳۶۵: ۲۹۱).

در زمان صفویه، حوزه اصفهان توسعه بسیاری یافت؛ به طوری که «دار العلم شرق» نامیده شد. نمی‌توان انتظار داشت که در آن زمان قم مرکزیت داشته باشد. با این حال، حوزه قم رونق داشته

است. به طوری که مدارس متعددی در آن زمان ساخته شد که مهم‌ترین آنها مدرسه فیضیه و مدرسه دارالشفا است که می‌گویند در دوره قاجاریه ساخته شده است (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۳۵).

بسا ورود آیت‌الله میرزای قمی به شهر قم، این شهر به حرکت علمی و اجتماعی خود ادامه داد؛ به طوری که بارگاه حضرت معصومه و مدرسه فیضیه تعمیر شد. بعد از میرزای قمی، حوزه قم به دوران ضعف خود رسید. تا آنجا که مدرسه‌های فیضیه و دارالشفا مخروبه و محل رفت و آمد گدایان و دیوانه‌ها شدند. (موحدی ابطحی، ۵۶۳۱: ۲۱۳) رسول جعفریان می‌نویسد: «آیت‌الله آقا میرزا محمد فیض حوزه قم را در سال ۱۳۳۶ ق تأسیس و آیت‌الله حائری آن را کامل کرد (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۵).

بنابراین، شهر قم از دیرباز محل زندگی شیعیان و محل حوزه طلاب بوده است. البته با گذشت زمان، اهمیت خود را از دست داده بود، ولیکن با آمدن آیت‌الله حائری و اقداماتش، این حوزه به مرکز تشیع تبدیل شد. **حجت‌الاسلام شیخ محمد صادق تهرانی** می‌گوید: «با ورود آیت‌الله حائری به شهر قم، حوزه علمیه حیات تازه‌ای را آغاز کرد و این در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ حوزه علمیه قم به حساب می‌آید» (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۳۴).

ورود آیت‌الله حائری به شهر قم

آیت‌الله حائری بعد از آنکه هشت سال در اراک مشغول تحصیل بود، در سال ۱۳۴۰ ق (۱۳۰۰ ش) برای تحویل سال نو (۱۳۰۱ ش) به قصد زیارت، به همراه آیت‌الله خوانساری، حاج میرزا مهدی بروجردی که پیشکار ایشان بود، آقا شیخ احمد یزدی و

خادم مخصوصشان، **کربلایی علیشاه**، به سوی قم حرکت کرد. آنها دو روز در راه بودند و سرانجام در ۲۴ رجب وارد شهر قم شدند. مردم قم به تشویق **حجت‌الاسلام بافقی** به استقبال آیت‌الله حائری و همراهان او رفتند و اکثر علمای قم، تجار و کسبه و غیره، تا امامزاده شاه جمال که در چهار کیلومتری شهر قرار داشت، به پیشواز آیت‌الله حائری آمدند. از اینجا بود که زمزمه اقامت ایشان در شهر قم مطرح شد. حاج شیخ در قم در منزل آیت‌الله حاج مهدی پایین شهری اقامت کرد (رازی، ۱۳۲۲، ج ۲: ۱۵).

کلیه منابع تاریخی هدف آیت‌الله حائری را از آمدن به شهر قم در سال ۱۳۴۰ ق، زیارت حضرت معصومه (س) می‌دانند. **آیت‌الله اراکی** می‌گوید: «ایشان [آیت‌الله حائری] را به عنوان زیارتی شب عید نوروز که مصادف با نیمه شعبان بوده به قم می‌آوردند» (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۲۴).

عواملی که باعث شد آیت‌الله حائری در شهر قم ساکن شود و حوزه علمیه را تأسیس و یا به قولی احیا کند، متفاوت ذکر شده‌اند:

۱. **محمد شریف رازی** در آثار الحجج می‌نویسد: «آیت‌الله بافقی در سال ۱۳۳۷ ق از نجف به قم مهاجرت کردند و کم‌کم زمزمه تأسیس حوزه علمیه را مطرح کردند. علمای قم می‌گفتند این کار خوبی است ولیکن ما خود نمی‌توانیم به تأسیس حوزه اقدام کنیم. باید شخص استخوان داری که از رجال علم و فضل باشد بیاید و اقدام به تأسیس حوزه کند و ما همه از او طرف‌داری می‌کنیم. آیت‌الله بافقی، شیخ عبدالکریم حائری را که در آن زمان در اراک ساکن بود، به آنها معرفی کرد و علمای قم نیز پذیرفتند. آیت‌الله حائری

که برای زیارت امام رضا (ع) به مشهد رفته بودند، هنگام بازگشت وارد قم شدند و علمای قم به زیارت او رفتند و درخواست خود را مطرح کردند (رازی، ۱۳۲۲، ج ۲: ۱۳). بنابراین، علمای قم راضی بودند که شخص بزرگی مانند آیت‌الله حائری، حوزه علمیه را تأسیس کند و آیت‌الله بافقی بیشترین نقش را در تشویق مردم به حمایت از آیت‌الله حائری برای ساکن شدن در قم داشته است» (رازی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۸۴).

۲. حمایت تجار و اصناف که از شهرهای گوناگون ایران برای تحویل سال نو به قم آمده بودند نیز در ماندن آیت‌الله حائری نقش داشت. «در همان موقع نوروز نیز عدهٔ بیشماری از عموم طبقات ایران از علما و اعیان و تجار و سایر اصناف، از بسیاری شهرهای ایران به قم می‌آمدند. در آن هنگام که مصادف با ورود آیت‌الله گردید، فرصت را از دست ندادند و همواره با اهالی قم درخواست اقامت از ایشان نمودند» (مجله همایون، ۱۳۱۲: ۲۰). **آیت‌الله اراکی** نیز می‌گوید: «بسیاری از تجار بنام چون **حاج محمد ابراهیم سکویی** و **حاج محمدتقی علاقه‌بند** قول مساعد در مورد دادن شهریه به آیت‌الله حائری می‌دهند و زمینه آمدن حوزه از اراک به قم را فراهم می‌کنند» (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۲۵).

۳. یکی دیگر از عوامل ماندگار شدن آیت‌الله حائری در قم، استخاره خوب ایشان بود. **آیت‌الله بدلا** می‌گوید: «بعد از دعوت علما از آیت‌الله حائری، ایشان استخاره می‌کنند و این آیه شریفه می‌آید: «و اتونی باهلکم اجمعین» (یوسف، ۱۹) بعد از این استخاره، آیت‌الله حائری خانواده خود را به قم می‌آورد (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۹۶).



حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

را نگه دارید و مردم قم هم به یک شوق و حالی مخصوص، به ایشان می‌گروند» (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۲۵).

۷. موقعیت مهم مذهبی شهر قم و تأکید ائمه معصومین بر این شهر هم در ماندن ایشان تأثیر داشت. به طوری که قبلاً ذکر شد، امام جعفر صادق (ع) قم را معدن اهل علم و فضل معرفی کرده است.

۸. احساس نیاز مردم ایران به تأسیس حوزه علمی در ایران. قبل از تأسیس حوزه علمی، طلاب علوم دینی برای تحصیل به عتبات عالیات می‌رفتند. بنابراین، با تأسیس حوزه علمی در قم این نیاز برطرف می‌شد. از سوی دیگر، «از نظر سیاسی نیز مسائل مربوط به مشروطیت و دور بودن علمای نجف از تحولات داخلی ایران، نیاز به چنین مرکزی را بیشتر می‌گرداند» (فیاضی، ۱۳۷۸: ۶۰)؛ به طوری که اگر علمای نجف به جریانات داخلی ایران نزدیک بودند، می‌توانستند از برخی حوادث مثل شکست انقلاب مشروطه و اعدام شیخ فضل‌الله نوری جلوگیری کنند.

۹. به خاطر جنگ جهانی اول و مشکلات داخلی عراق، بسیاری از روحانیون نمی‌توانستند در آن کشور فعالیت کنند. بنابراین، مجبور به مهاجرت به ایران می‌شدند. (سلطه انگلیس و حکومت فیصل).

۱۰. شخصیت آیت‌الله حائری نیز در حمایت از او برای ماندن در شهر قم و تأسیس حوزه بسیار مهم بود. به طوری که بعضی علما از خصوصیات اخلاقی او آگاه بودند. همچنین، وی تجربه بالایی در اداره حوزه علمی اراک داشت که می‌توانست تجربه خوبی برای اداره حوزه علمی قم باشد.

۱۱. تأسیس حوزه علمی قم وسیله

۴. بعضی روحانیون در اراک از محضر آیت‌الله حائری استفاده کرده بودند. از این رو، برای مردم و روحانیون قم از مقام ایشان صحبت می‌کردند. این سه بزرگوار، سیدمحمد صدر العلماء، حاج میرزا ابوالفضل زاهدی و حاج میرزا محمود روحانی وقتی از اراک به قم بازگشتند، از مقامات علمی و معنوی شیخ عبدالکریم سخن‌ها می‌گفتند و همین توضیحات بود که نهایتاً باعث شد مرحوم حاج شیخ به قم آورده شود (بدلا، ۱۳۷۸: ۸۵).

۵. ورود آیت‌الله حائری به قم با استقبال دولت وقت مواجه شد. بنابراین، از طرف دولت با ورود او به قم و تأسیس حوزه مخالفتی نشد. «دولت با نظر او [آیت‌الله حائری] نظر مناسبی داشت؛ زیرا با آنکه مرجع تقلید و مجتهد مسلم و نام‌داری بود، دخالتی در امور نمی‌کرد. دوری حائری از سیاست خواه و ناخواه برای دولت سودمند بود؛ زیرا دولت را از بسیاری مشکلات و دردسرها رها می‌ساخت و شاید به همین سبب بود که حائری پس از ورود به قم مورد توجه مقام‌های سیاسی قرار گرفت و حتی احمدشاه در سال ۱۳۴۰ ق به قم رفت تا بنیان‌گذاری حوزه روحانی قم را به حائری شادباش بگوید (حائری، ۱۳۶۴: ۱۸۱).

۶. شیخ محمد سلطان الواعظین مردم را تشویق کرد که آیت‌الله حائری را در قم نگه دارند. آیت‌الله اراکی در این باره می‌گوید: «حاج شیخ عبدالکریم را مجبور می‌کنند در صحن نوبی حضرت معصومه نماز مغرب و عشا را به جماعت برپا کنند و بعد از اقامه نماز، حاج شیخ محمد سلطان الواعظین تهرانی، به توصیه علما به منبر رفته و مردم را تهییج می‌کنند که ایشان

ابراهیم بن هاشم که از اصحاب امام هشتم

است و در محضر عالم بزرگ یونس بن

عبدالرحمن کسب فیض کرده است، پس

از ورود به قم، اولین کسی بود که احادیث

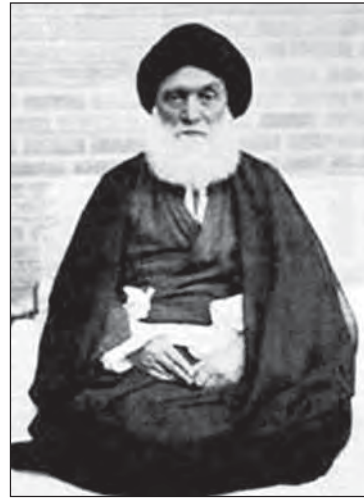
کوفیان را در قم نشر داد

ورود آیت‌الله حائری به شهر قم، حوزه علمی

حیات تازه‌ای را آغاز کرد و این در حقیقت

نقطه عطفی در تاریخ حوزه علمی قم به

حساب می‌آید



آیت‌الله بروجردی

خوبی در مقابل نفوذ کمونیست‌ها در ایران بود. **یحیی دولت‌آبادی** که از سیاست‌مداران حکومت پهلوی است، تأسیس حوزه را گامی در جهت جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران می‌داند (دولت‌آبادی، ۱۳۲۱، ج ۴: ۲۸۹).

۱۲. تأسیس حوزه علمیه راهی برای مبارزه با فساد و تباهی در ایران بود. پس از بازگشت آیت‌الله حائری از سفر مشهد به اراک، به رغم دریافت نامه از میرزا محمد تقی شیرازی مبنی بر ضرورت برگشت آیت‌الله حائری به عتبات، حاج شیخ چون از اوضاع ایران ناراضی بود و باور داشت که کشور ایران «رو به تباهی و فساد» می‌رود، سخن استاد خویش را نپذیرفت و از ایشان خواست به ایران بیاید و با تشکیل حوزه‌ای قوی در این مسیر سریع به سوی تباهی، وقفه‌ای ایجاد کند؛ که میرزا به علت کهولت سن نپذیرفت» (منظورالاجواد، ۱۳۷۹: ۳۲۰).

۱۳. از دیگر دلایل تأسیس حوزه علمیه در قم، نزدیکی این شهر به تهران (مرکز تحولات) است. **دکتر مهدی حائری** می‌گوید: «علمای قم به مناسبت

شهرت و مقام و مرجعیتی که [پدرم] داشت از ایشان خواهش می‌کنند که در قم بماند، چون [می‌گفتند] اراک یک شهر دورافتاده است و قم نزدیک‌تر به تهران است، بهتر است [ایشان] در قم بمانند و تشکیل حوزه دهند» (لاجوردی، ۱۳۸۱: ۱۶).

شاید مردم و علما نمی‌خواستند تجربه انقلاب مشروطه به خاطر دوری مراجع از مرکز تحولات (تهران) تکرار شود.

۱۴. معمولاً اگر حوزه در کنار یک مکان مذهبی باشد، بهتر می‌تواند مورد توجه مردم و طلاب قرار گیرد. **آیت‌الله بدلا** می‌گوید: «با توجه به این قانون نانوشته که اگر حوزه علمیه در کنار مضع شریفی واقع شود، از پیشرفت خوبی برخوردار می‌شود و به طور خودکار تبدیل به مرکز اجتماع و توجه مردم می‌شود» (بدلا، ۱۳۷۸: ۸۰) و از آنجا که شهر قم محل دفن حضرت معصومه (س) است، بنابراین مکان خوبی برای تأسیس حوزه علمیه به‌شمار می‌رود.

برخی از افراد، تأسیس حوزه علمیه قم را به خاطر مبارزه با مخالفت‌های رضاخان با مذهب و شعائر اسلامی دانسته‌اند. ولیکن این عامل نمی‌تواند صحیح باشد. چنانکه بعضی معتقدند: «این گزارش تا حدودی از نظر تاریخی لغزش دارد؛ اول اینکه، تأسیس حوزه مقارن است با کودتا، زمانی که هنوز رضاخان چهره ضد مذهبی خود را کاملاً به نمایش نگذاشته است. بنابراین، موردی ندارد که علما برای مقابله با رضاخان از شیخ عبدالکریم دعوت کنند. دوم اینکه، عملکرد شیخ از ابتدای تأسیس حوزه نشان می‌دهد که وی با سیاست و حکومت در نهایت حزم و

احتیاط مواجه می‌شده و از مقابله و مخالفت کردن با حکومت پهلوی، به صورت مستقیم، خودداری می‌ورزیده است» (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

آیت‌الله حائری در شهر قم علاوه بر تأسیس حوزه علمیه، اقدامات فرهنگی و اجتماعی نیز انجام داد؛ از جمله: کمک به بازسازی شهر بعد از سیل، ساختن اولین بیمارستان و ساختن سد (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۷).

بنابراین، تأسیس حوزه علمیه قم یکی از حوادث مهم تاریخ معاصر ایران است. حوزه در شرایطی که ایران در دوران کودتای ۱۲۹۹ش (رضاخان-سید ضیاءالدین طباطبایی) بود، تأسیس شد. این تاریخ را باید «مبدأ تاریخ نوین روحانیت در ایران» قلمداد کرد» (سقوط، تهران ۱۳۸۴: ۲۷).

بدین گونه آیت‌الله حائری با قبول مسئولیت زعامت حوزه، مسئولیت تربیت طلاب را پذیرفت و حوزه علمیه قم را فعال کرد و از آن پس، به «آیت‌الله مؤسس» (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۷۸) معروف گردید. پس از آن، طلبه‌های علوم دینی از سراسر ایران به قم روی آوردند.

اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران هم‌زمان با تأسیس حوزه علمیه قم

در دوره حکومت رضاشاه، از کودتای ۱۲۹۹ش تا پایان سلطنت او در سال ۱۳۲۰ش، روابط او با مراجع تقلید و روحانیون را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

۱. دوره رضاخانی، از کودتای ۱۲۹۹ش تا پایان نخست‌وزیری در سال ۱۳۰۴ش. در این دوران، رضاخان برای اینکه بتواند به قدرت برسد، به

جلب نظر علما و روحانیون پرداخت؛ چنانکه در مراسم عزاداری و مذهبی شرکت می‌کرد تا احساسات عمومی را به نفع خود و نقشه‌هایی که در سر داشت جلب کند. یکی از مورخان در این باره نوشته است: «در نخستین سال پیروزی کودتا، در مراسم محرم و عزاداری امام حسین(ع)، رضاخان در حالی که گل بر پیشانی خود می‌مالید و گاه بر سر می‌ریخت، به شاعر مذهبی تظاهر می‌کرد» (مستوفی، ۱۳۴۲: ۲۶۱). علاوه بر این، رضاخان، در خرداد ماه ۱۳۰۳ ش به وزارت معارف دستور داد که بر مطالب مذهبی شرعی چاپ شده در مطبوعات نظارت کند و از درج مطلب خلاف شرع جلوگیری به عمل آورد. نیز دستور تعطیلی مشروب فروشی‌ها و قمارخانه‌ها را صادر کرد» (مکی، ۱۳۶۲: ۳۱).

او در همان سال به عراق رفت و ضمن ملاقات با عده‌ای از علما و مراجع نجف، خود را حامی اسلام معرفی کرد و قول داد دومین اصل متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت علما بر مصوبات مجلس را به اجرا درآورد (بصیرت‌منش، ۱۳۷۸: ۲۳۵). تظاهر او به دین‌داری، ملاقات با علما و به ظاهر، احترام گذاشتن به نظریات آنها، از شیوه‌های او در این دوره بود. «یکی از دلایل موفقیت رضاشاه در مبارزه برای رسیدن به قدرت و کنار گذاردن مدعیان، ریاکاری و تظاهر به دین‌داری و حفظ شعائر مذهبی بود که بدین وسیله توانست نظر مساعد بسیاری از مردم و روحانیون داخل و خارج را نسبت به خود جلب کند» (بهار، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹).

رضاخان هم‌زمان با دستیابی به قدرت، در سال ۱۳۰۴ ش به تدریج

ماهیت ریاکارانه خود را آشکار کرد.

۲. دوران دوم (پادشاهی)، از انقراض قاجاریه در سال ۱۳۰۴ ش تا سال ۱۳۲۰ ش؛ در این دوران، رضاشاه دیگر ضرورتی برای عوام‌فریبی و تظاهر به دین‌داری احساس نکرد و به مخالفت با اسلام، مذهب و روحانیون پرداخت.

در دوران دوم، گفتمان حکومت پهلوی عبارت بود از: الف) شوونیسم (ناسیونالیسم افراطی ایران)؛ ب) شبه مدرنیسم (غرب‌گرایی)؛ پ) سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) (تاجیک، ۱۳۷۷: ۸۵).

به طور کلی، سیاست فرهنگی رضاشاه را می‌توان در دو محور خلاصه کرد:

۱. ایران‌گرایی با تأکید بر لزوم تجدید عظمت ایران باستان،

۲. مخالفت با مذهب و روحانیت و از بین بردن نهادهای مذهبی.

در دوران حکومت رضاشاه، ایران‌گرایی با هدف به حاشیه راندن اسلام شدت گرفت. هم‌زمان با کودتای ۱۲۹۹ ش رضاشاه در ایران، **امیر فیصل** در عراق و **آتاتورک** در ترکیه به قدرت رسیدند. موج ملیت‌گرایی افراطی در این سه کشور در قالب «پان ایرانیسم، پان عربیسم و پان ترکیسم» ظهور کرد. از این طریق، جدایی ملت‌های مسلمان در منطقه حساس خاورمیانه در قلمرو نظام سلطه استعمار انگلیس شکل گرفت. در این دوران، رضاشاه به دوران ایران باستان اهمیت بسیاری می‌داد.

منابع

۱. بهار، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (ج ۱). تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۱.
۲. بصیرت‌منش، حمید. علما و رژیم رضاشاه. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج. ۱۳۷۸.
۳. بهشتی‌سرشت، محسن. نقش علما در سیاست.

تهران. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. ۱۳۸۰.

۴. بدلا، حسین. هفتاد سال خاطره. تهران: مرکز نشر انقلاب اسلامی. ۱۳۷۸.

۵. جعفریان، رسول. برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۸۱.

۶. چشم و چراغ مرجعیت. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۹.

۷. حسینیان، روح‌الله. چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۸۲.

۸. حائری، عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۴.

۹. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی. به کوشش دکتر حبیب لاجوردی. تهران: نشر کتاب نادر. ۱۳۸۱.

۱۰. دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی. ج ۴. تهران: انتشارات ابن‌سینا. ۱۳۳۱.

۱۱. دوانی، علی. مفآخر اسلام (ج ۳). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۹.

۱۲. دوانی، علی. نهضت روحانیون ایران (ج ۱). تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا. ۱۳۶۰.

۱۳. رازی، محمدشریف. آثار الحجه (ج ۲). قم: کتاب‌فروشی برقی قم. ۱۳۲۲.

۱۴. رازی، محمدشریف. گنجینه دانشمندان (ج ۱). تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه. ۱۳۵۲.

۱۵. سقوط. تهران: مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی. ۱۳۸۴.

۱۶. فیض، عباس. گنجینه آثار قم (ج ۱). قم: چاپ‌خانه استوار. ۱۳۵۰.

۱۷. فیاضی، عمادالدین. حاج شیخ عبدالکریم حائری. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۸.

۱۸. کرباسچی، غلامرضا. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (ج ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۸۰.

۱۹. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار (ج ۳). تهران: زوار. ۱۳۴۳.

۲۰. مکی، حسین. تاریخ بیست ساله (ج ۳). تهران: نشر ناشر. ۱۳۶۲.

۲۱. منظورالاجداد. محمدحسین. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست. تهران: شیرازه. ۱۳۷۹.

۲۲. موحدی ابطی، حجت. آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ. اصفهان: حوزه یک اصفهان. ۱۳۶۵.

۲۳. نیکوبرش، فرزانه. بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی. تهران: امیرکبیر. ۱۳۸۱.

۲۴. پژوهش‌نامه متین. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. محمدرضا تاجیک، در غیرت و هویت. شکل‌گیری گفتمان انقلاب در ایران. ش ۱. ۱۳۷۷.

۲۵. مجله شهروند امروز. تهران: خمینی. حسین: «پدران و روایت پسر»، ش ۴۹، ۱۳۸۷.